

آیین پذیرایی از مهمان در شاهنامه فردوسی و اودیسه هومر

اسفندیار نریمانی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۳

چکیده

«شاهنامه» فردوسی و «اودیسه» هومر دو نمونه از کهن‌ترین و نام‌آورترین حماسه‌های جهان و نمایش‌گر بسیاری از آیین‌های ایرانیان و یونانیان باستان هستند. آیین پذیرایی و نکوداشت مهمان یکی از آیین‌هایی است که برگزاری شایسته و درست آن، در میان مردمان دو سرزمین بسیار مهم بوده است و اجرای مراحل مختلف آن چون استقبال، شستن دست‌ها، چیدن خوان، به گرمابه بردن، آماده کردن بستر، بدرقه و... با دقت و ظرافت صورت می‌گرفت. در «شاهنامه» مراحل مختلف پذیرایی از مهمان با خرده‌بینی، گستردگی و تشریفات بسیار برگزار می‌شود. در «شاهنامه» بسته به آنکه میزبان یا میهمان، پادشاه، شاهزاده یا پهلوان باشد، این آیین به گونه‌ای دیگر بر پا می‌شود. این آیین در نزد یونانیان حتی جنبه سپند و مینوی داشته و با اساطیر و باورهای کهن آنان در پیوند بوده است. در این جستار ما با یادکرد نمونه‌هایی از پنج داستان «شاهنامه» فردوسی (فریدون، منوچهر، سیاوش، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار) و نمونه‌هایی از «اودیسه» به سنجش و بررسی چگونگی برگزاری این آیین در این دو اثر پرداخته‌ایم.

کلیدواژگان: آیین پذیرایی، میهمان، میزبان، اودیسه، شاهنامه.

طرح مسأله

اساطیر و حماسه‌های بزرگ با زتاب دهنده بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و حتی سیاسی هستند و می‌توانند دستمایه کار ادیبان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، تاریخ‌پژوهان و دین‌پژوهان قرار گیرند. «شاهنامه» فردوسی و «اودیسه» هومر بسیاری از این ویژگی‌ها را به نمایش می‌گذارند. یکی از آیین‌های فرهنگی که در «شاهنامه» و «اودیسه» به تفصیل و شکوه از آن یاد می‌شود، آیین پذیرایی از مهمان است. این رفتار فرهنگی و آیین پسندیده با نکته بینی و شکوه و گستردگی تمام در «شاهنامه» فردوسی آشکارا مورد توجه حکیم طوس قرار گرفته است. در حماسه «اودیسه» نیز که دربرگیرنده سفرها و سرگردانی‌های پهلوان نامدار یونانی جنگ تروا است، بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی جامعه یونان باستان، از جمله آیین یادشده به گستردگی برگزار می‌شود. در این جستار آیین پذیرایی از مهمان و مراحل مختلف آن در «شاهنامه» و «اودیسه» با ذکر نمونه برای هر کدام بررسی و با هم سنجیده می‌شود.

سؤال تحقیق

آداب پذیرایی از مهمان و مراحل مختلف آن در «شاهنامه» و «اودیسه» به چه صورت بوده است؟ آیا در برگزاری و اجرای این آیین و مراحل آن بین «شاهنامه» و «اودیسه» تفاوت یا تفاوت‌هایی دیده می‌شود؟

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌هایی که تا کنون در زمینه اساطیر و حماسه‌های ایرانی و یونانی («شاهنامه» و «اودیسه») صورت گرفته است، جستار و پژوهشی که جداگانه به این آیین پرداخته باشد، وجود ندارد.

سرآغاز

«شاهنامه» فردوسی و «اودیسه» هومر هر دو از نظر حماسی یا پهلوانی بودن با این تعریف حماسه از دکتر صفا همسو شناخته می‌شوند: «توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های یک قوم، به نحوی که دربرگیرنده مظاهر مختلف زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۶۹: ۳).

اما «شاهنامه» و «اودیسه» علاوه بر اینکه حماسه ملی و رزمی دو کشور ایران و یونان هستند، شیوه‌های زندگی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و بر پا داشتن آیین‌های سنتی و مراسم و مناسک مختلف را نیز بیان می‌نمایند. «اودیسه» ساختار جامعه و اندیشه‌های یونانی و «شاهنامه» تفکرات و چارچوب جامعه ایرانی را نشان می‌دهد» (نوروزی پناه، ۱۳۶۸: ۴۸۵).

«شاهنامه» علاوه بر اینکه حول موضوعات فردی، اجتماعی، وطن خواهی و درباری می‌گردد، همواره به حفظ و مصون نگه داشتن آیین‌های پسندیده ایرانی و ملی و همچنین بینش فردی که نگه‌داشت ادب و گفتار و دفاع از حیثیت فردی و نام نیک است نیز توجه ویژه دارد. به عبارت بهتر «شاهنامه» بیش‌تر از اینکه ایرانی باشد انسانی است، یعنی بر خلاف آنچه عده‌ای به ایرانی بودن «شاهنامه» فکر می‌کنند، «شاهنامه» به انسانی بودن تأکید دارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸، ۱۱۲). «در «شاهنامه» چهره‌ها، رویدادها و آیین و رسوم تاریخی در هم فشرده می‌شوند، با هم درمی‌آمیزند و از پیکره و هنجار آغازین خویش به دور می‌شوند تا سرانجام به صورت رسم و آیین و نماد شوند» (حسینی، ۱۳۸۸: ۵).

از جمله آداب و آیین‌های یادشده در «شاهنامه» می‌توان به آیین پذیرایی و نکوداشت مهمان، اشاره کرد؛ فردوسی در «شاهنامه» بارها از برگزاری مهمانی و انجام مراحل مختلفی که در ارتباط با پذیرایی از مهمان صورت می‌گرفت، سخن رانده است. پذیرایی از مهمان مراحل زیادی را چون استقبال از مهمان، چیدن خوان، نشستن در بزم و دست افشانی و پایکوبی کردن، بدرقه و... را فرا می‌گرفته است. از نمونه‌ها نیز چنین برمی‌آید که انجام تمامی مراحل یادشده با خرده بینی و شکوه در همه مهمانی‌ها صورت می‌گرفته است، البته بدیهی است که حکیم طوس چنانکه شیوه اوست تمامی این مراحل را با جزئیات بازگو نمی‌کند. در یونان باستان نیز چنانکه در حماسه‌ها و اساطیر آنان دیده می‌شود، میهمانان از جایگاه مینوی و سپند برخوردار بودند. نکوداشت مهمان در باورهای آنان ریشه‌ای بس ژرف داشت و آیین پذیرایی از مهمان، دارای مناسک ویژه و آداب و رسوم گسترده بود. یونانیان باور داشتند که گاه خدایان در ریخت و سیمای مردمان خاکی به خانه و سرای آنان وارد می‌شوند و می‌بینند که چگونه آنان میهمان را گرمی می‌دارند؛ اگر آنان با میهمان رفتاری ناشایست داشتند یا در پذیره شدن و فراهم کردن لوازم آسایش و شادمانی وی کوتاهی می‌کردند، با بی‌مهری، بلکه خشم خدایان روبرو می‌شدند.

در پژوهش پیش رو سعی نگارنده بر این است که آیین نکوداشت مهمان، مراحل مختلف پذیرایی از مهمان و جایگاه این رفتار پسندیده در «شاهنامه» (با تکیه بر داستان‌های فریدون، منوچهر، سیاوش، رستم و سهراب و رستم و اسفندیار) و «لودیسه» را بررسی کرده و تفاوت‌هایی را که در اجرای این آیین در دو اثر مشاهده می‌شود، آشکار کند.

بخش اول: آیین پذیرایی مهمان در شاهنامه

در «شاهنامه» شاهان، شاهزادگان و پهلوانان به مناسبت‌های گوناگون مهمانی برگزار می‌کردند. در این میهمانی‌ها که گاه چند روز، چند هفته یا حتی یک ماه به درازا می‌کشید، میزبان به پاس و بزرگداشت میهمان خوانی رنگی می‌گسترده و همه درباریان را به آن فرا می‌خواند؛ پس از خوان خورش، در جای دیگری از کاخ بزم می‌گساری بر پا می‌شد و همزمان، همگان با گوش سپردن به نوای خنیاگران به شادی و خوش گذران می‌پرداختند. گاهی میزبان با مهمانان به انجام بازی‌هایی چون چوگان مشغول می‌شدند و گاهی نیز به میهمانان خود و دیگر درباریان ارمغان‌های بسیار می‌بخشیدند. به طور کلی آیین بزرگداشت و پذیرایی از مهمان در دربار پادشاهان ایرانی با خرده بینی و شکوه بسیار برگزار می‌شد و مراحل و آدابی را در بر داشت که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

به پیشواز مهمان رفتن

پیشواز یکی از آیین‌هایی بود که بزرگان و سران کشور برای احترام گذاشتن به مهمانان اجرا می‌کردند. هنگامی که بزرگی از سرزمین دیگر میهمان شاه یا شاهزاده‌ای می‌شد حتی اگر میان آنان ستیز و دشمنی برقرار بود، فرستاده آن شخص را به گرمی پذیره می‌شدند، با دیبا برای او خانه می‌آراستند و آشپزان و خدمتکاران را به خدمت او می‌گماشتند.

هنگامی که گرسیوز نماینده افراسیاب با نامه و ارمغان به پیشگاه سیاوش می‌آید، اینگونه او را پذیره می‌شوند و رستم به سیاوش اینگونه می‌گوید:

تہمتن بدو گفت یک هفته شاد	بباشیم تا پاسخ آریم یاد
بدین خواهش اندیشه باید بسی	همان نیز پرسیدن از هر کسی
یکی خانه او را بیاراستند	به دیبا و خوالیگران خواستند

نهادند در کاخ زرین دو تخت نشستند شادان دل و نیکبخت
(۸۳۴-۲۵۷/۸۳۷)

پیشکش کردن هدیه و ارمغان به مهمانان

در «شاهنامه» گاهی به پاس در رسیدن مهمانی والا مقام، مهمانی و بزمی بسیار باشکوه برپا می‌شد؛ گاهی این بزم تا هفت روز به درازا می‌کشید و به روز هشتم پادشاه در گنج‌ها را می‌گشود و پیشکش‌های فراوان به مهمان خود و بزرگان کشور می‌بخشید.
کیکاووس به پاس آمدن سیاوش به دربار، بزمی بر پا می‌کند و به مهمانان پیشکش‌های فراوان می‌بخشد:

یکی سور فرمود کاندر جهان کسی پیش ازو آن نکرد از مهمان
(۲۱۰/۱۲۱)

به یک هفته زین گونه بودند شاد به هشتم در گنج‌ها برگشاد
(۲۱۰/۱۲۲)

ز هر چیز گنجی بفرمود شاه ز مهر و ز تیغ و ز تخت و کلاه
(۲۱۰/۱۲۲۱)

سیاوش را داد و کردش نوید ز خوبی بدادش فراوان امید
(۲۱۰/۱۲۲۵)

زمانی که سیاوش به سلامتی از آتش می‌گذرد، کاووس با شادمانی به کاخ بازمی‌گردد، تاج بر سر می‌گذارد و بزرگان کشور را به مهمانی فرا می‌خواند؛ در این بزم که سه روز به درازا می‌کشد، در گنج‌ها را می‌گشاید و ارمغان فراوان می‌بخشد:

به ایوان خرامید و بنشست شاد کلاه کیانی به سر بر نهاد
می‌آورد و رامشگران را بخواند همه کام‌ها با سیاوش براند
سه روز اندر آن سور می‌می‌کشید نبد بر در گنج بند و کلید
(۵۲۰-۲۳۷/۵۱۸)

هنگام رهسپاری مهمان نیز، هدایایی به او پیشکش می‌کردند. سیاوش هنگام رهسپار کردن گرسیوز، به او هدیه پیشکش می‌کند:

وزان پس مرو را بسی هدیه داد
بر فتنند از آن شهر چون باد شاد
(۳۲۶/۱۸۳۷)

هنگامی که مادر فریدون خبر پیروزی پسرش بر ضحاک ماردوش را شنید، بزمی را آراست و
به بزرگان و میهمانان و فقرا درم بخشید.

یکی هفته زین گونه بخشید چیز
دگر هفته مر بزم را ساز کرد
بیاراست چون بوستان خان خویش
چنان شد که درویش نشناخته نیز
سر بدره‌های درم باز کرد
مهان را همه کرد مهمان خویش
(۹۰/۲۱-۲۳)

گستردن خوان

زمانی که بزرگی مهمان پادشاه می‌شد، پادشاه به پاس و بزرگداشت او خوانی گرانبها از جنس
زر می‌گسترد، بزرگان را فرا می‌خواند و به خوردن مشغول می‌شدند.

منوچهر به پاس در رسیدن مهمان خود، زال، چنین خوان می‌گسترد:

بیردند خوالیگران خوان زر
بفرمود تا نامداران همه
چو از خوان بپرداختند
شهنشاه نشست با زال زر
نشستند بر خوان شاه رمه
به تخت دگر جای می‌ساختند
(۲۴۵/۱۱۹۵-۱۱۹۷)

در مهمانی‌های پیوند همگان اجازه داشتند، به بزم بنشینند و از خوان و خوراک
بهره‌مند شوند؛ نیز می‌توانستند از آن خوان خوراک به اندازه‌ای با خود ببرند که تا یک هفته
در خانه خود بتوانند از آن بخورند.

افراسیاب هنگام جشن پیوند دخترش فرنگیس با سیاوش بدین سان جشن و مهمانی برپا
می‌کند:

وزان پس بیاراست میدان سور
می و خوان و خوالیگران یافتی
بردی و رفتی سوی خان خویش
هر آنکس که رفتی ز نزدیک و دور
بخوردی و هر چند برتافتی
بدی شاد یک هفته مهمان خویش
(۳۰۵/۱۵۵۷-۱۵۵۹)

رودابه پیش از آنکه میزبان زال پهلوان شود، سرای خود را با دیبای چینی، طبق‌های زرین، عقیق و زبرجد، جام‌های زرین و پیروزه نشان، گل و یاسمن و ارغوان می‌آراید، می و مشک و عنبر می‌آمیزد، گلاب در جام‌های زرین می‌ریزد و اینچنین آماده پذیرایی از میهمان خود می‌شود:

یکی خانه بودش چو خرم به‌هار	ز چهر بزرگان برو بر نگار
به دیبای چینی بیاراستند	طبق‌های زرین بپیراستند
عقیق و زبرجد همی ریختند	می و مشک و عنبر برآمیختند
بنفشه گل و نرگس و ارغوان	سمن شاخ و سنبل به دیگر کران
همه زر و پیروزه بُد جامشان	به روشن گلاب اندر آرامشان
از آن خانه دخت خورشید روی	برآمد همی تا به خورشید بوی
	(۱۹۸/۴۹۸-۵۰۳)
پرستنده شد سوی دستان سام	که شد ساخته کار بگذار گام
	(۱۹۸/۵۰۵)

باده گساری و گوش سپردن به آواز خنیاگران

باده گساری و گوش سپردن به آواز خنیاگران از آیین‌هایی است که در بیش‌تر مهمانی‌ها برگزار می‌شد. اهمیت این آیین به اندازه‌ای بود که حتی گاهی در بزم‌ها، مهمانان فقط به باده گساری و گوش سپردن به نوای خنیاگران بسنده می‌کردند. کاووس پس از ستیزی که با رستم داشت به بهانه دلجویی از او و زدودن کدورت، در کاخ خود بزم باشکوهی بر پا می‌کند و همه درباریان در آن بزم حاضر می‌شوند و تا نیمه شب به باده گساری می‌پردازند:

بدو گفت کاوس کامروز بزم	گزینیم و فردا بسازیم رزم
بیاراست رامشگهی شاهوار	شد ایوان بکردار خرم بهار
همی باده خوردند تا نیم شب	به رامش همه برگشا ده دو لب
	(۱۵۱/۴۱۳-۴۱۵)

هنگامی که جشن پیوندی در میان دو شاهزاده بر پا می‌شد، بزرگی آنان را به بزم و خان خود فرا می‌خواند؛ گاه این میهمانی تا یک ماه به درازا می‌کشید و در آن میان میهمانان پیوسته به میگساری و گوش سپردن به آوای خنیاگران می‌پرداختند.

پس از پیوند سیاوش و فرنگیس، افراسیاب، چنین بزم میگساری بر پا می‌کند:

سیاوش به گفتار او گشت شاد	بزد نای و کوس و بنه برنهاد
سلیح و سپاه و نگین و کلاه	ببردند با گنج با او به راه
فراوان عماری بیاراستند	پس پرده خوبان بیاراستند
فرنگیس را در عماری نشاند	بنه برنهاد و سپه را براند

(۱۵۶۶-۳۰۶/۱۵۶۳)

همی بود یک ماه مهمان اوی	بدان سو چنین بود پیمان اوی
ز خوردن نیاسود یک روز شاه	گهی رود و می، گاه نخچیرگاه
سر ماه برخاست آوای کوس	برانگه که خیزد خروش خروس

(۱۵۷۲-۳۰۶/۱۵۷۰)

هنگامی که شاهزاده ای مهمان پهلوانی بزرگ می‌شد و مهمانی او به درازا می‌کشید مهمان، هم به سرای پهلوان فرود می‌آمد، هم به سرای کسان او، این بزمها سراسر با نواختن رود و نوای خنیاگران و باده گساری همراه بود. سیاوش پیش از رفتن به نبرد با افراسیاب، به سیستان می‌رود و بدین سان یک ماه میهمان خانواده رستم می‌شود:

سپه را سوی زاولستان کشید	ابا پیلتن سوی دستان کشید
همی بود یک ماه با رود و می	بنزدیک دستان فرخنده پی
گهی با تهمتن بدی می به دست	گهی با زواره گزیدی نشست

(۶۲۸-۲۴۳/۶۲۶)

درد و دل کردن میزبان با مهمان

گاهی که بزرگی میهمان شاهزاده‌ای می‌شد در حین گشت و گذار، میزبان درباره خود سخن می‌گفت و با مهمان خود درد و دل می‌کرد. سیاوش پس از ساختن سیاوش‌گردد، پذیرای پیران، وزیر افراسیاب می‌شود، با او درد دل می‌کند و او را از آینده خود آگاه می‌کند:

شوم زار من کشته بر بی گناه
ز گفتار بدخواه وز بخت بد
ز کشته شود زندگانی دژم
کسی دیگر آراید این تاج و گاه
چنین بی گنه بر سرم بد رسد
بر آشوبد ایران و توران بهم
(۱۶۲۸-۱۶۲۶/۳۱۲)

بر پا کردن بازی

گاهی که بزرگی، میهمان شاهزاده‌ای می‌شد، به پاس میهمان، بازی‌ای ترتیب می‌دادند و مهمان را سرگرم می‌ساختند. از جمله این بازی‌ها می‌توان به بازی چوگان و زدن گوی اشاره کرد.

سیاوش در بازی چوگان با گرسیوز چنین هنرنمایی می‌کند:

چو گرسیوز آمد بینداخت گوی
سپهبد پس گوی بنهاد روی
چو او گوی در زخم چوگان گرفت
هم‌آورد او خاک میدان گرفت
ز چوگان او گوی شد ناپدید
تو گفتی سپهرش همی برکشید
(۱۷۷۴-۱۷۷۲/۳۲۴)

رفتن به شکار نخچیر

از دیگر آیین‌هایی که برای احترام و سرگرم کردن مهمان صورت می‌گرفت، بردن مهمان به شکار نخچیر بود. زمانی که پیران، وزیر افراسیاب، میزبان سیاوش و فرنگیس می‌شود، با سیاوش به شکار می‌رود:

همی بود یکماه مهمان او
بران سر چنین بود پیمان او
ز خوردن نیاسود یک روز شاه
گهی رود و می، گاه نخچیرگاه
(۱۵۷۲-۱۵۷۱/۱۰۶)

در جایی دیگر، در مهمانی خانواده رستم، سیاوش، همراه آنان به شکار می‌پردازد:

گهی با تهمتن بدی می به دست
گهی با زواره گزیدی نشست
گهی شاد برتخت دستان بدی
گهی در شکار نیستان بدی
(۶۲۹-۶۲۸/۲۴۳)

شناساندن مهمان خود را به میزبان

هنگامی که شاهزاده‌ای به سوی پهلوانی پیام می‌برد و میهمان آن پهلوان می‌شود، نخست خود را به میزبان باز می‌شناساند، آنگاه پهلوان او را به گرمی در آغوش می‌گرفت، سپس او را به جای نشست می‌برد. شاهزاده پیش از هر چیز بر پهلوان درود می‌فرستاد و سپس برای میهمان، خان خورش می‌گسترد و تنها نزدیکان خود را به این خوان فرا می‌خواند.

بهمن فرستاده اسفندیار به سوی رستم خود را چنین معرفی می‌کند:

بدو گفـت من پور اسفندیار	سر راستان بهمـن نامدار
ورا پهلوان زود در بر گرفت	ز دیر آمدن پوزش اندر گرفت
برفتند هر دو به جای نشست	خود و نامداران خسرو پرست

(۳۵۲- ۳۲۱/۳۵۰)

بخش دو: مراحل پذیرایی از مهمان در اودیشه

در «اودیشه» هنگامی که میهمانی از راه می‌رسید، بر در سرای می‌ایستاد، سرور سرای به پیشواز او می‌رفت و او را با سخنان گرم پذیرا می‌شد؛ از او می‌خواست تا به سرای وارد شود و نخست، بر خوان بنشیند و از خوارک و نوشیدنی‌ها بهره گیرد، سپس از خواسته خود سخن بگوید. حتی اگر میهمان به سرای پادشاهی وارد می‌شد و نیازمند کمک و یاری او بود با فروتنی در فرود سرای و روی زمین می‌نشست، میزبان دست او را می‌گرفت از جا بلند می‌کرد و بر جایگاه بسیار شایسته هم ردیف فرزندان خود می‌نشاند.

در این بزم پرشکوه میهمان، برای حاضران از نام و تبار و سرگذشت خود پرده برمی‌داشت، همچنین آشکارا از خواهش و میل درونی خود برای دریافت کردن پیشکش‌ها و ارمغان‌ها سخن می‌گفت. در «اودیشه» پذیرایی از مهمانان مراحل مختلف، آداب و ترتیب ویژه‌ای دارد و در تمامی مهمانی‌ها مراتب آن اجرا می‌شود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

به پیشواز رفتن مهمان

در «اودیشه» به هنگام رسیدن مهمان، به پیشواز او می‌رفتند، دستان مهمان را می‌گرفتند و به سوی نشستن گاه می‌بردند.

هنگامی که تلماک و آتنه در سیمای مانتور به انجمن پیلوسیای که نستور و پسرانش در آن به بزم نشسته بودند، وارد می‌شوند، چنین استقبال می‌شوند (چنان می‌نماید که این بزم بیرون از کاخ بر کناره دریا و روی ماسه‌ها بوده است):

«تا آنان بیگانگان دیدند، به انبوه، پیش آمدند و با دست درودشان گفتند و به در نشستند فرا خواندند نخست کس پیزیسترات بود، پور نستور که فرا پیش آمد و دستان آن دو را گرفت و آنان را به بزم آورد و بر پشم‌هایی نرم که بر ماسه‌ها گسترده شده بود، در میانه برادرش تراسمد و پدرش، در نشانید» (هومر، ۱۳۷۹: ۴۱)

اگر بیگانگان به کاخ پادشاه یا سرای پهلوانی می‌رسیدند، میزبان بر خود بایسته می‌دید، به پیشواز آن بیگانگان رفته و از آنان پذیرایی کند؛ سپس اسبان خسته آنان را از گردونه‌ها جدا می‌کردند و به اصطبل می‌بردند و به خوبی آنان را می‌نواختند. این کار بر عهده چاکران و پیشخدمتان بود.

«تئونه تالار بزرگ را پیمود و دیگر رهیان چالاک را دستور داد که با وی همراه شوند. آنان یوغ از اسبان کف بر لب آورده برگرفتند و آن‌ها را بر آخور بستند؛ به گونه‌ای گندم زبر را آمیخته با جو سپید در برابرش ریختند و مالبند ارابه را بر دیوار که با گچی رخشان اندوده شده بود، تکیه دادند، اما میهمانان را به کاخ مینوی در آوردند» (همان: ۵۹)

شستشوی دست میهمان

پس از نشستن میهمان بر نشستگاه شیوه کار چنان بود که پیشکاری در جامی زرین آب می‌آورد و مهمان دستان خود را در لگنی سیمین می‌شست.

«یکی از پرستگان در تنگی زرین آب برای شستن دستان آورده بود و از آن در لگنی سیمین آب بر دستانشان می‌ریخت و میزی زدوده و رخشان را در برابرشان می‌نهاد» (همان: ۱۲)

اگر تعداد میهمانان زیاد بود، آنان را به رده بر نشستگاه‌های خود می‌نشاندند و آوازه گران بر دستان آنان آب می‌ریختند.

«خواستگاران خودپسند بدان جای در آمده بودند. آنان به رده بر صندلی‌ها و نشستگاه‌ها در نشستند. آواز گران آب بر دستانشان ریختند» (همان: ۱۲)

چیدن خوان

پس شست و شوی دست، میزی پاکیزه در برابر مهمان می‌نهادند، پیشخدمتی نان بر میزها می‌چید و یکی از ردان چونان خدمتکار، پاره‌های گوشت را بر میزها قرار می‌داد، جام‌های زرین خالی را نیز در پیش آن‌ها می‌نهادند.

«میزی زدوده و رخشان را در برابرشان می‌نهاد. کارگزاری شایسته برایشان نان آورد و پاره‌ای از خوراکی‌هایی را که اندوخته بود و در کناری نهاده، به فراخی و فراوانی، فرایش شان می‌گذاشت. میرآخور پاره‌هایی را از گوشت‌های گوناگون فرو برید و نهاده در قاب‌ها به سویشان می‌یازید و جام‌هایی زرین را در برابرشان می‌نهاد. میگسار چندین بار می‌آمد و در جام‌ها باده می‌ریخت» (همان: ۱۲)

گاهی کار چیدن خوان و آوردن باده و میگساردن به مهمانان، بر عهده مردان بوده است.

«چاکران آوازه گر آب بر دستان فرو ریختند؛ مردانی جوان تلمی جام‌ها را به تاجی از باده آراستند و جام‌های سرشار را به همگنان، یک به یک دادند» (همان: ۵۰)

هنگامی که خوان خوراک برای میهمان آماده می‌شد، پیش از آنکه آنان دست به خوان ببرند، میزبان (پادشاه) بخشی از خوراک خود را به میهمانان خود پیشکش می‌کرد. هنگامی که تلماک و پور نستور میهمان منلاس شاه شده بودند منلاس آن‌ها را به خوردن و آشامیدن فرا خواند.

«او این سخنان را گفت و پشت مازه‌ای چرب را برگرفت و بدان پیشکش داشت؛ این گوشت برشته را چونان بخش و بهره شاهانه فرا پیش وی نهادند بودند» (همان: ۶۰)

می‌گساردن به مهمان

پس از نهادن نان و خوراک در برابر میهمان در حالی که وی سرگرم خوردن بود، خدمتکاری در چندین نوبت جام‌های زرین را پر از باده می‌کرد. گاه کنیزکان جوان، کار ریختن باده در جام‌ها را بر عهده داشتند. هنگامی که تلماک و آتنه به بزم پلوسیان وارد می‌شوند:

«او(پیزیسترات) پاره‌ای از مغز و اندرونه ورزایان را به آنان داد و برایشان

باده در جامی زرین فرو ریخت»(همان: ۴۱)

«کنیزکان جوان کناره جام‌های فراخ را به تاجی از باده آراستند»(همان: ۱۳)

هنگام باده گساری رسم بر این بود که جام باده را نخست به دست بزرگسالان و سپس به جوانان می‌سپردند. حاضران از باده سالخورده می‌نوشیدند و رسم جرعه افشانی بر خاک را نیز اجرا می‌کردند. پیزیسترات رو به آتنه کرده اینگونه می‌گوید:

«آنگاه که تو به آیین باده بر خاک برافشاندی و باژ گفتی، جام باده نوشین

همچون انگبین را به همراهت بده»(همان: ۴۱)

نستور در حالی که تلماک و آتنه میهمان او بودند از آن‌ها پذیرایی می‌کند:

«سالار پیر باده‌ای نوشین را در جامی فرسخ آمیخت و سرشت که زن

کارگزار یازده سال پیش بر آن مهر نهاده بود و دمی چند پیش، سرپوش از

آن برگرفته بود؛ نستور باده را در جام فراخ سرشت و فراهم آورد؛ آنگاه باده

افشان بر خاک، پرشور، آتنه، دخت زئوس رویینه سپر، رانیایش گفت»(همان: ۵۲)

نشستن در بزم بر پایه رده (درجه)

در یونان باستان رسم بر این بود که در مجلس مهمانی هر یک از میهمانان و میزبانان بر پایه رده در جایگاه ویژه خود می‌نشستند. هنگامی که نستور به همراه پسران، دامادش، آتنه و تلماک که میهمان وی بودند به کاخ خویش فراز می‌آید در بزم چنین می‌نشیند.

«ارابه ران پیر، نستور، پیشاپیش پوران دامادش به کاشانه زیبایش باز رفت.

آنگاه که به کاخ پرآوازه سالاری فراز رسیدند، هر کس بر پایه رده و

پایگاهش بر کرسی و نشستنگاهی برنشست»(همان: ۵۲)

دست افشانی و پایکوبی

یونانیان در «اودیسه» مهمانی بدون پرداختن به دست افشانی، پایکوبی و گوش سپردن به

نغمه آوازه گران و سازهایشان را کم فروغ و بی ارزش می‌دانستند. از این رو پس از آنکه خوردن و

نوشیدن به پایان می‌رسید، میهمانان خود را با ساز و آواز خنیاگران سرگرم می‌ساختند.

«سپس آنگاه که نیاز به خوردن و نوشیدن در آنان برآورده شد، در دل نیازها و خواست‌های دیگر یافتند نیاز به آوازخوانی و دست افشانی؛ زیرا هم اینها را می‌پسندند که زیورهای هر جشن و سوزند» (همان: ۱۳)

پرسش از میهمان

در «اودیسه» پس از آنکه میهمان از خوردن و نوشیدن و گوش سپردن به آوای آوازه خوانان فارغ می‌شد، از میهمان، سؤالاتی چون: نام خود و پدر و مادرش، هدف از مسافرت، اینکه از کدامین سرزمین و شهر آمده، چگونه به آنجا راه جسته، چه کسانی او را به این سرزمین رسانده‌اند؟ و... می‌پرسیدند.

«اما نیک راست و روشن، با من سخن بگوی: تو کیستی؟ از کجا آمدی؟ باب و مامت کجایند؟ شهرت کجاست؟ بر کدامین کشتی، بدینجا راه کشیدی؟ چه سان ملوانان تو را به ایتاک آورده‌اند؟ آنان خویشتن را از کدامین مردمان می‌شمارند؟» (همان: ۱۳)

«از آنان بپرسیم و در خواهیم که ما را از نام خویش بی‌گهانند. ای بیگانگان! کیانید شما یان! آیا به کاری راه بدین جای کشیده‌اید، یا بی هیچ آماج بر دریا سرگردانید، همچون راهزنانی که جویان ماجرا، بر دریا به هر سوی می‌روند و زندگانشان را به بازی می‌گیرند و تیره روزی و بینوایی را برای مردمان دیگر کشورها به ارمغان می‌آورند؟» (همان: ۴۲)

«آیا نخستین بار است که بدینجا می‌آیی، یا آنکه روزگاری میهمان پدرم بوده‌ای؟ زیرا بیگانگانی بسیار در سرای او رفت و آمد داشته‌اند: او خود نیز بس خوش می‌داشت که به دیدار مردمان برود!» (همان: ۱۳)

دلجویی کردن میهمان از میزبان و درد و دل کردن

دلجویی میهمان از میزبان خود نیز یکی از مراحل و رسوم پذیرایی از میهمان محسوب می‌شد؛ اگر میزبان را غم و اندوهی پیش آمده بود، او را دلداری می‌دادند و اگر میهمان بزرگسال‌تر بود، میزبان جوان خود را پند و اندرز می‌داد و او را راهنمایی می‌کرد؛ در برابر، میزبان هم این

دلجویی و همدردی را پاس می‌داشت و از او قدردانی می‌کرد. تلماک در سخنانی با آتنا چنین می‌گوید:

«میهمانم! مهر و دلسوزی است که این اندرزاها را در دل تو می‌افکند و بر زبانت می‌نهد؛ اندرزهایی از آنگونه که پدری فرزند خویش را می‌گوید؛ من آن‌ها را هرگز از یاد نخواهم برد» (همان: ۱۷-۱۸)

گاهی نیز میزبان با مهمان خود درد دل می‌کرد و از گرفتاری‌ها، تنگناها و ناکامی‌هایی که در زندگی با آن روبه‌رو بود با مهمان خود سخن می‌گفت.

آتنه با مهمان خود اینچنین از گرفتاری‌هایش با خواستگاران خیره سر سخن می‌گوید:

«ای میهمان گرامی آیا سخنان من تو را خواهد آزد و به خشم آورد؟ آنچه را که این مردم را خوش می‌افتد می‌بینی، سیتار و آواز را. آه این آنان را آسان دست می‌دهد؛ زیرا آنان، بی هیچ بیم از کیفر، برخوان دیگری نشسته‌اند و دارایی و خواسته‌ای را که مرده ریگ قهرمانی نامدار است فرو می‌خورند و می‌کاهند» (همان: ۱۳)

برپا کردن بازی به پاس میهمان

برپایی بازی برای بزرگداشت و شادی مهمان از دیگر رسومی است که در «لودیسه» به آن اشاره می‌شود. از جمله این بازی‌ها می‌توان به گرد پرانی، تک و دو، مشت زنی، تیر اندازی با کمان و افکندن نیزه اشاره کرد.

«اکنون بدر رویم و بازی‌های دیگر را بیازماییم تا میهمان، آنگاه که به سرایش باز خواهد رفت، دوستانش را بتواند گفت که ما تا چه پایه در مشت زنی، کشتی، در جست و در دو برتریم از دیگرانیم. آنان نخست در آزمون دو، با یکدیگر به هم‌آوردی برخاستند پهنه‌ای که آنان می‌بایست دوان می‌پیمودند، از میله‌ای که به نشانه آغازگاه پویه در خاک فرو نشانده شده بود، در گسترده بود. همگان، به یکبارگی و پرشتاب، در هامون به دویدن آغاز نهادند و ابری از گرد برانگیختند. بهترین دوندگان کلیتونئوس نکوهش ناپذیر بود که از همگان بس پیش‌تر می‌دوید. چه مایه راهی که

جفتی استر در زمین آیش در می‌نوردند، دراز است؟ به همان اندازه، وی هم‌وردانش را در پس پشت نهاد و به فرجام پویه گاه رسید. پس از آن، به آزمون دشوار کشتی روی آوردند؛ در این بازی و آزمون اوریال بود که بهترین شمرده شد و از همگنان سر آمد در آزمون جست آمفیالوس برترین همگنان بود. در پرتاب گرده، بهترین گرده افکنان، بی هیچ چند و چون، الاتروس بود. اما در مشت زنی، برترین لائوداماس بود پور دلاور آلسینوس. سرانجام آنگاه که همه حضان دل از بازی شادمان داشتند» (همان: ۱۳۱-۱۳۲)

گاه از مهمان خواسته می‌شد تا توان و هنر خود را در انجام بازی‌ها بیازماید و با پهلوانان دیگر به هم‌وردی بپردازد.

«لائوداماس، پور آلسینوس رشته سخن را در دست گرفت و گفت: اینک نوبه توست ای بیگانه پدر. که توان خویش را در بازی‌ها بیازمایی، اگر پاره‌ای از آن‌ها را فراگرفته‌ای و می‌توانی ورزید بی گمان با یکی از آن‌ها آشنایی یافته‌ای زیرا در زندگانی، مرد را هیچ سرافرازی و نازشی فراتر از آن نیست که با دستان یا پاهای خویش، به پیروزی و بردی دست یابد بگذریم! بکوش و بیازمای و اندیشه را از دل بران به هیچ روی، درنگی در کار بازگشت در نخواهد افتاد؛ هم اکنون، برای بردن تو کشتی به آب افکنده شده است و ملوانان بسیجیده و آماده‌اند» (همان: ۱۳۲)

به هنگام بازی میهمان با همگان به هم‌وردی می‌پرداخت، مگر میزبان خود، زیرا هم‌وردی با میزبان نشان از آشفته‌خویی و فرومایگی مهمان داشت. اولیس با همه مردان فئاسی به هم‌وردی می‌پردازد و بر آنان چیره می‌شود مگر پور آلسینوس.

«در مشت زنی، در کشتی، در تک و دو، از هم‌وردی با هیچ یک از فئاسیان، مگر لائوداماس، تن در نخواهم زد» (همان: ۱۳۴)

به گرمابه رفتن و تن شستن مهمان

رسم دیگر یونانیان در بزرگداشت مهمان به گرمابه بردن مهمان بود. آنان از میهمان می‌خواستند به گرمابه رود و گرد راه را از تن بشوید.

تلماک به آتنه اینگونه می گوید:

«آیا شتابی به رفتن داری؟ آنگاه که تن از گرد راه فرو شستی. برخوانی

رنگین و شایسته در نشستی» (همان: ۱۸)

گاهی زنان یا دختر میزبان میهمان را به گرمابه رهنمون می شدند. دیگر آنکه پس از بیرون آمدن میهمان از گرمابه جامه‌ای پاکیزه بر میهمان می پوشاندند.

«با این همه، پولیکاست زیباروی تلماک را به گرمابه برده بود؛ او جوان ترین

دخت نستور، پور نله، بود. آنگاه که این دختر وی را به آب شست و با

روغن روان مالید، پیراهنی و جامه‌ای زیبا و لغزان را بر دوش او افکند آنگاه

که تلماک از گرمابه بدر آمده بود، پیکرش به پیکر نامیرایان می مانست»

(همان: ۵۴)

اگر میهمان به درستی شناخته نمی شد وظیفه رهنمون شدن به گرمابه و روغن مالیدن بر

تن، همچنین پوشاندن جامه برازنده و پشمین بر تن آنان، بر عهده پرستگان و خدمتگزاران زن بود.

«آنگاه که آنان از آن چشم انداز بهره بردند، به گرمابه‌هایی نیک زدوده

رفتند، تا در آن‌ها تن از گرد راه بشویند. پس از آنکه پرستگان تنشان را به

آب شستند و بر آن روغن مالیدند، پیراهن‌ها و جامه‌هایی پشمین بر

شانه‌هایشان در افکندند» (همان: ۵۹)

گاهی میزبان به هنگام رهسپاری میهمان، او را به گرمابه رهنمون می شد و جامه‌های خوشبو

بر تن وی می کرد. کالیپسو به هنگام بدرقه کردن اولیس چنین می کند.

«کالیپسو خجسته اولیس را تن شست و به جامه‌هایی خوشبوی فرو پوشید

و وانهادش که آبخوست را فرو گذارد و روی به راه آورد» (همان: ۹۴)

ارمغان دادن میزبان و مهمان به یکدیگر

پیش از رهسپار شدن میهمان، ارمغان‌هایی شایسته و گرانبها به او پیشکش می کردند.

«دلشاد، با ارمغانی بشکوه، گرانبها، از آن ارمغان‌ها که میزبانان میهمانان

گرامی را ارزانی می دارند، به کشتی‌ات باز خواهی رفت؛ تو آن ارمغان را،

چونان یاد بودی از سوی من، پاس خواهی داشت» (همان: ۱۸)

در مقابل میهمان هم ارمغان‌هایی شایسته و سزاوار به میزبان می‌بخشید. آتنه در پاسخ تلماک می‌گوید:

«خواهد سزید که تو نیز ارمغانی از من بستانی، به همان اندازه زیبا و ارزشمند» (همان: ۱۸)

این پیشکش‌ها شامل اسب، گردونه زدوده، جام شراب، جامه‌های گرانبها و... بودند. «سه اسب و ارابه‌ای نیک زدوده و بی زنگار. همچنان تو را جامی زیبا خواهم داد» (همان: ۷۵)

منلاس به بانوی تبس این ارمغان‌ها را می‌دهد:

«آبدان سیمین تن شوئی، دو سه پایه، دو تالان زر» (همان: ۶۲)

پیشکش‌های بانوی پولیب به هلن:

«دوکی زرین، سبدی سیمین که چرخ‌هایی در زیر آن ساخته شده بود و کناره‌هایش زرین بود» (همان: ۶۲)

پادشاه فئاسیان به هنگام رهسپاری اولیس اینچنین او را می‌نوازد:

«برای میهمانمان، در صندوقی نیک زدوده، چند جامه، زر نقش زده و همه آن دهش‌ها که اندرزگران فئاسیان بدینجا آورده‌اند، نهاده شده است بگذاریم» (همان: ۲۲۲)

نکته جالب اینجاست که میزبان و همراهانش بهای این ارمغان‌ها را از مردم دریافت می‌کردند؛ چنانکه آلسیموس در هنگام بخشیدن پیشکش‌ها به اولیس در میان بزرگان دربار خود چنین می‌گوید: «هر کدام از ما سه پایه‌ای بزرگ و دیگی بدو بدهیم و در برابر، مردم را وا خواهیم داشت که بهای آن‌ها را بپردازند، زیرا مردمان را دشوار و گران است که کسی را رایگان از مهر و نواخت خویش برخوردار دارند» (همان: ۲۲۲)

به خوابگاه رفتن میهمان

پس از اتمام مهمانی، میزبان در جایی برگزیده، بستری مناسب که گاه چرمین بود، برای مهمان فراهم می‌کرد و آن دسته از فرزندان میزبان که هنوز زن نستانده بود در کنار مهمان می‌آرامیدند.

«نستور نیز، آن ارابه ران پیر، تلماک را بر بستری چرمین، در زیر رواقی که آواها به پژواکی دلاویز در آن طنین در می‌افکند خسپاند، آن پور اولیس مینوی را. نستور نیزه ور چیره دست، پیزیسترات، آن سالار جنگاوران و نیز آن یک از پورانش را که هنوز زن نستانده بود و در کاخ وی به سر می‌برد، نزد تلماک نهاد» (همان: ۵۲)

گاهی بر این بسترها پارچه‌ای ارغوانی می‌گستراندند و بر فراز آن‌ها قالیچه‌هایی می‌نهادند. سپس جامه‌های پشمین و ستبر بر روی آن‌ها می‌گسترده و آوازه گران میهمانان را به خوابگاه رهنمون می‌شدند.

هنگامی که تلماک و پور نستور در کاخ مناس مهمان بود:

«هلن آرگوسی پرستگان را فرمود که بسترها را در زیر رواق بگسترند و روی اندازه‌هایی ارغوانی بر آن‌ها برنهند و بر فرازشان قالی‌هایی در افکنند و بر همه آن‌ها، جامه‌هایی پشمین و نیک ستبر بنهند. پرستگان از تالار بزرگ، مشعل در دست، آمدند؛ بسترها را گسترده و یکی از آوازه گران میهمانان را به خوابگاه آورد. پس آنان، تلماک قهرمان و پور رخشان نستور، در رواق فرو خفتند» (همان: ۶۷)

بدرقه میهمان

به هنگام رهسپاری میهمان آیین چنان بود که بزم خون و خوراک و باده گساری برگزار می‌شد. سپس میزبان اسب‌هایی را بر گردونه‌ها می‌بست و آماده می‌کرد تا میهمان سوار بر گردونه‌ها راه باز گشت را پیش بگیرد. سپس یکی از کارگزاران میزبان، توشه‌ای از نان و گوشت و باده برای میهمان در گردونه می‌نهاد.

«پس از آنکه رویه گوشت‌ها را برشتند و آن‌ها را از آتش بدر کشیدند، به بزم درنشستند. باده پیمایان نژاده از جای برخاستند، تا باده را در جام‌ها فرویزند. آنگاه که نیاز و گرایه به نوشیدن و خوردن برآورده شد، ارابه ران پیر، نستور، آغاز به سخن کرد و آنان را گفت: فرزندانم! اسبانی نیکو یال برای تلماک بیاورید و آن‌ها را به ارابه برنیدید تا وی روی به راه در نهند.

زنی کارگزار نان، باده، پاره‌های گوشت را در ارابه نهاد که توشه پادشاهان است» (همان: ۵۴)

اگر میهمان به آبخوستی (جزیره‌ای) فرا رسیده بود و برای رهسپاری از آن سرزمین می‌بایست بر کشتی سوار می‌شد، میزبان دستور می‌داد تا کشتی‌ای برگزیده برای او آماده کنند. آلسینوس به جوانان فرمان می‌دهد تا کشتی‌ای تیز پوی را برای رهسپاری اولیس فراهم کنند.

«بگذریم کشتی‌ای تیره فام را به دریای مینوی درکشیم که نخستین بار باشد که بر دریا فرو می‌لغزند و در میانه مردمان، پنجاه و دو مرد جوان را برگزینم آنان را که نشان داده‌اند که بهیگانند؛ پاروها را باریک بین و بپروا بر پایه‌هایشان استوار گردانید، سپس از کشتی فرود آید و بس زود به سرای من بشتابید» (همان: ۱۲۹)

نتیجه بحث

آیین پذیرایی از میهمان و گرمی داشت او در «شاهنامه» و «اودیسه» با مناسک و آداب خاص انجام می‌شود. میهمان از جایگاهی بسیار پر ارج و بشکوه برخوردار است و آداب نکوداشت او با خرده بینی و ظرافت صورت می‌گیرد. اما این آیین و اجرای مراحل آن در «شاهنامه» و «اودیسه» با هم تفاوت دارند. از آنجا که بسامد داستان‌ها و رخداد‌های «شاهنامه» در سنجش با «اودیسه» بسیار پرشمارتر است، شیوه بیان استاد بزرگ توس در باز نمودن این آیین کوتاه و مختصر است. ولی در «اودیسه» این آیین با ذکر جزئیات بازگو می‌شود.

در «اودیسه» دربار پادشاهان و آداب و رسوم رایج در آن، در سنجش با «شاهنامه» از فرّ و شکوه چندانی برخوردار نیست. به همین نسبت در زمینه پذیرایی از مهمان نیز تفاوت‌های آشکاری میان «شاهنامه» و «اودیسه» دیده می‌شود، تا آنجا که می‌توان گفت برخی از این آداب و آیین‌ها در «شاهنامه» وجود دارد که در «اودیسه» به یکبارگی از آن سخن نمی‌رود. همچنین این آیین‌ها از منظر گستردگی و ارج و شکوه نیز در یک پایه و درجه نیستند.

در «شاهنامه» آیین بزرگداشت مهمان در پیوند تنگاتنگ با جهان خدایان و نیروهای فراسویی برگزار نمی‌شود و مانند «اودیسه» دارای جایگاه سپند و مینویی نیست.

کتابنامه

- حسینی. زهرا. ۱۳۸۸ش، **اسطوره و جلوه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**، تهران: حق شناس.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۸۸ش، **سخن‌های دیرینه**، به کوشش علی دهباشی، جلد ۳، تهران: افکار.
- سید صادق، سید محمود و سید عمادالدین موسوی. ۱۳۹۱ش، **آداب و آیین در شاهنامه**، تهران: پژوهش‌های ادبی. انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۶۹ش، **حماسه سرایی در ایران**، جلد ۵، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۹ش، **شاهنامه**، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایرة المعارف اسلامی.
- نوروزی پناه، علی. ۱۳۶۸ش، **فردوسی و هومر**، تهران: چیستا، شماره ۶۴.
- هومر. ۱۳۷۹ش، **اودیسه**، ترجمه میر جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.

Bibliography

- Ferdowsi, Abolqasem (2000) *Shahnameh*. Proofread by Jalal Khaleqi Motlaq. Tehran. Islamic Encyclopedia
- Homer, (2000). *Odyssey*. Translated by Mirjalal al-Din Kazzazi. Tehran. Central
- Hosseini, Zahra. (2009). *Myth and mythological manifestations in Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran. Haghshenas
- Khaleqi Motlaq, Jalal (2009). *Ancient Words. An Attempt by Ali Dehbashi*. Tehran. Afkar, Vol. 3
- Noroozi Panah, Ali. (1989). *Ferdowsi and Homer*. Tehran. Chista. No. 64
- Safa, Zabihollah. (1990). *Epic Storytelling in Iran*. Tehran. Amir Kabir. Vol. 5
- Seyyed Sadeq, Seyyed Mahmoud and Mousavi, Seyyed Emad al-Din. (2012). *Rites and Rituals in Shahnameh*. Tehran. Literary Research. Shahid Beheshti University Scientific Association of Persian Language and Literature

